فهرست

[پرسش و پاسخ 2](#_Toc87910076)

[روش‌های تربیت اخلاقی 4](#_Toc87910077)

[روش‌های انگیزشی 5](#_Toc87910078)

[روش‌های کنشی 5](#_Toc87910079)

[روش‌های تمهیدی 5](#_Toc87910080)

[جمع بندی مطالب 6](#_Toc87910081)

[اشاره به یکی دیگر از مبادی تصدیقیه 6](#_Toc87910082)

[پرسش و پاسخ 7](#_Toc87910083)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

# پرسش و پاسخ

سؤال: ابتدا باید در اخلاق بحث کنیم و حدود آن را مشخص کنیم بعد وارد بحث تربیت بشویم، می‌شود گفت اخلاق مقدمه تربیت است؟

جواب: در تربیت تا قله‌ای در نظر نگیرید و یک ایده الی را تعریف نکنید نمی‌دانید به چه سمت و سویی متربی و مخاطب خود را حرکت بدهید بنابراین باید ارزش‌ها و ایده آل‌ها در آن حیطه و ساحتی که قرار است تربیت در آن حیطه و ساحت اتفاق بیفتد باید آن ارزش‌ها و آن ایده آل‌ها مشخص بشود از این جهت می‌شود گفت که اخلاق مقدمه تربیت هست اما اینکه بگوییم تربیت وابسته و منوط به اخلاق هست، این‌طور نیست چون تربیت می‌تواند در ساحت‌ها و حیطه‌های دیگر هم اتفاق بیفتد. بله تربیت اخلاقی وامدار اخلاق هست در تربیت اخلاقی باید ابتدا قله‌های اخلاق و ایده آل‌های اخلاق چه در کسب فضائل و چه در جهت رفع و دفع رذائل مشخص بشود تا مربی بتواند متربی را در رسیدن به آن قله حرکت بدهد و سوق بدهد.

سؤال: تربیت اخلاقی قسمتی از علم اخلاق نیست؟

جواب: خیر نیست تربیت اخلاقی زیر مجموعه علم تربیت هست نه زیر مجموعه علم اخلاق کما اینکه تربیت در همه ساحت‌ها به نوعی زیر مجموعه علم تربیت محسوب می‌شود و آن پسوند و مضاف‌الیه آن حالت عارضی و ثانویه دارد و الا ماهیت تربیت اخلاقی علم تربیت هست.

بنابراین تربیت اخلاقی زیر مجموعه علم اخلاق نیست. اینکه رابطه عام و خاص مطلق را با علم اخلاق داشته باشند به نظر درست به نظر نمی‌رسد.

تربیت عاطفی متفاوت از تربیت اخلاقی شد بنابراین زیر مجموعه تربیت اخلاقی نیست اگر چه به آن نزدیک است این هم مطلب درستی است.

سؤال: فقه تربیت عرفانی داریم.

جواب: بله قطعاً داریم و لازم است تربیت عرفانی و شاگرد پروری در زمینه عرفان و معنویت با متد فقهی بررسی بشود و احکام آن استخراج بشود تا شاهد این برخوردهای سلیقه‌ای و این انحرافات نباشیم یا کمتر باشیم اگر چه ممکن است جایش خالی باشد یا آن‌جور که باید و شاید به آن نپرداخته باشیم.

سؤال: راه‌های رسیدن به فضائل که در اخلاق مطرح می‌شود با تربیت مشترک است

جواب: بله خیلی کمک می‌کند راه‌هایی که برای خودسازی مطرح هست با یک مقدار تغییر می‌تواند تبدیل راه‌های دیگر سازی در فضیلت قلمداد بشود

بنابراین راه‌های خودسازی و راه‌های دیگر سازی افتراقات و تمایزاتی با هم دارد در خیلی موارد می‌تواند کمک کننده باشد مخصوصاً در مواردی که متربی به یک حد نسبی از استقلال رسیده باشد به نحوی که خود بتواند با راهنمایی مربی قدم در مسیر خودسازی بگذارد و یک روش تهذیبی را خود در مورد خودش پیاده کند مخصوصاً در این موارد روش‌های تهذیبی کاملاً می‌تواند به هم کمک بدهد و همدیگر را پوشش بدهد.

سؤال: چه رابطه‌ای بین فقه و اخلاق وجود دارد آیا در فقه اخلاق تأثیر دارد؟ زیر ساخت‌های مباحثی از اخلاق نشأت می‌گیرد.

جواب: آن که فعلاً در حیطه پژوهش و بحث ما متصور است از رابطه فقه و اخلاق، یا فقه و تربیت، این است که اخلاق و تربیت قرار است در فقه تربیتی موضوعات گزاره‌های فقهی را تأمین بکند یعنی تربیت اخلاقی موضوعی را از خود و مسئله‌ای را که در مسیر تربیت اخلاقی با آن مواجه است به فقه پیشنهاد می‌کند و سؤال می‌کند درباره آن و فقه می‌آید محمول و حکم فقهی آن مسئله و آن موضوع را در اختیار علم تربیت قرار می‌دهد تا در مسیر تربیت اخلاقی مربی بتواند از آن استفاده بکند.

سؤال: تربیت مقدمه اخلاق هست؟

جواب: فکر نمی‌کنم بتوانیم چنین تعبیری را داشته باشیم

سؤال: در برخی از متون اخلاقی گفته می‌شود که قله اخلاق رسیدن به انسان اخلاقی است این نکته با فرمایش شما چطور جمع می‌شود؟

جواب: فکر نمی‌کنم منافاتی داشته باشد. طبق تعریف ما اخلاق و تربیت دو علم جداگانه هستند و فقط اخلاق ساحت و میدانی است که تربیت در این میدان خودش را نشان می‌دهد و تاخت و تاز می‌کند و رهروان این مسیر و این میدان را به حرکت در می‌آورد بنابراین تفاوت بین تربیت و اخلاق ملحوظ هست.

بحث جلسه دوم

تا اینجا سعی کردیم موضوع تربیت اخلاقی را منقح کنیم تا حدی و در اختیار فقه قرار بدهیم و فقه بتواند با موضوع منقحی که در اختیارش قرار گرفته است استنباط حکم داشته باشد و محمول این موضوع را که یکی از احکام خمسه هست بر آن بار کند.

طبیعتاً تربیت اخلاقی در درون خود تقسیماتی دارد و انواعی دارد که آن انواع لازم هست که قبل از استدلال و استنباط حکم تعیین و تبیین بشود و الا تفاوت این اقسام و تعدد این اقسام مانع از این می‌شود که بخواهیم یک حکم کلی نسبت به کل موارد و مصادیق تربیت اخلاقی داشته باشیم. حداقل تقسیمی که ما باید در این زمینه داشته باشیم تقسیمی است که از نسبت مربی و متربی در تربیت اخلاقی به دست می‌آید

به هر حال این مهم است که بین مربی و متربی چه نسبتی وجود دارد؟ آیا هیچ نسبتی وجود ندارد؟ غیر از اینکه این‌ها شهروند هستند و انسان هستند، اعضای یک جامعه هستند و یا علاوه بر این نسبت کلی نسبت‌های دیگری هم وجود دارد یعنی مربی والدین متربی است، مربی عالم محل زندگی متربی است، مربی حاکم و مسئول زندگی سیاسی متربی هست. با توجه به انواع این نسبت‌ها نوع حکم متفاوت می‌شود

که جای خود بعد از این تقسیمات ادله متناسب طرح و بحث شده است و وظیفه هر کدام از این مربیان در ارتباط با تربیت اخلاقی متربیان مشخص شده است.

# روش‌های تربیت اخلاقی

از اینجا پل می‌زنم به بحث روش‌های تربیت اخلاقی و اینکه روش‌های تربیت اخلاقی در کجای این بحث قرار می‌گیرد و کجا خود را نشان می‌دهد.

اگر بخواهیم یک تنزیلی داشته باشم تربیت اخلاقی را با یکی از موضوعات شرعی خیلی معروف مثل نماز و تنزیلی داشته باشم حکم تربیت اخلاقی با احکام تکلیفی و وضعی. ما در نماز با استدلال‌های قوی که داریم یعنی یک فقیه با تکیه بر منابع فقهی و استدلال‌های فقهی به این می‌رسد که نماز واجب است و این دغدغه را در مخاطب خود ایجاد می‌کند در متدین به دین اسلام ایجاد می‌کند که من باید این واجب الهی و شرعی را انجام بدهم

اما اگر احکام وضعی نباشد در مورد نماز این مخاطب و این متدین هیچ‌گاه نمی‌تواند به وظیفه شرعی خود یا به آن حکم تکلیفی که فقیه چقدر برای استنباط آن زحمت کشید عمل بکند. حالا نماز به عنوان مثال عرض می‌کنم هر حکم فقهی را که در نظر بگیرید این بحث در مورد آن صدق می‌کند

اگر احکام وضعی نباشد یعنی مشخص نباشد که این نماز اجزاء و شرایط و موانعش چیست یعنی محصل این نماز در خارج چه نوع عملی هست اگر این مشخص نباشد دانستن این که نماز بر من واجب است یا واجب نیست هیچ کمکی به من نخواهد کرد.

به خاطر همین هم ما در فقه در کنار احکام تکلیفی مفصلی که در فقه داریم احکام وضعی زیادی هم داریم تا نحوه اتیان مأمور به برای مخاطب و متربی کاملاً معلوم و مشخص بشود.

ثابت کردیم که والدین در تربیت اخلاقی اعضای خانواده و فرزندانشان وظیفه مند هستند ما ثابت کردیم نهاد روحانیت و نهاد عالمان وظیفه مند هستند مسئولان سیاسی وظیفه مند هستند اصلاً فراتر از این ثابت کردیم که یک وظیفه‌مندی عمومی در میان همه مکلفین و متدینین نسبت به یکدیگر در زمینه تربیت اخلاقی وجود دارد اما وقتی که پدر یا مادر نداند که با چه متد و روشی فضائل اخلاقی را در فرزند خود تربیت کند و رشد بدهد یا در صورت دیدن رذائل اخلاقی با چه روشی بتواند مهار کند آن رذیله را در فرزند خودش دانستن اینکه تربیت اخلاقی بر او واجب است یا مستحب مؤکد است هیچ کمکی به او نخواهد کرد.

اینجا هست که بحث روش‌های تربیت اخلاقی مطرح می‌شود به عنوان ضمیمه بسیار مهمی بر مباحث فقه تربیت اخلاقی.

روش‌های تربیت اخلاقی محصل تربیت اخلاقی هستند یعنی نمونه‌های عینی و عملی از رفتارهایی که فرد می‌تواند با انجام آنها و پیاده کردن آنها آن وظیفه‌ای که در قبال تربیت اخلاقی دارد را به درستی انجام بدهد.

بنابراین بحث روش‌های تربیتی بحث بسیار مهمی هست مثالی که زدم نمی‌خواهم بگویم صد در صد منطبق بر بحث هست. بله محصل در تعبدیات، تعبدی است یعنی موقوفی است یعنی نماز کاملاً موقوف به امر و نهی شارع ترسیم می‌شود موانع و شرایط و اجزاء آن، اما در روش‌های تربیتی این مقدار حصر و محدودیت نداریم. ما نمی‌گوییم روش‌های تربیتی موقوفی و تعبدی است چون روش‌ها جنبه آلی و ابزاری دارد اگر فی حد نفسه مخالف شرع نباشد عنوان محرمی بر آنها مترتب نباشد و بتواند یک اثر مثبتی را در زمینه تربیت اخلاقی از خود به جای بگذارد قطعاً می‌تواند به عنوان یک روش مشروع در تربیت اخلاقی مطرح باشد حتی اگر فرض کنیم این روش، روش منصوصی هم نباشد اما به هر حال روش‌های منصوص یعنی روش‌هایی که توسط خود ائمه اطهار علیهم‌السلام یا به کار گرفته شده‌اند یا مورد توصیه قرار گرفته‌اند قطعاً این روش‌ها مصداق اتم و اکمل روش‌های مشروع و مؤثر در تربیت اخلاقی هست به خاطر همین ما سراغ منابع فقهی رفتیم و با روش استقراء که حداقل سی روش که به کثرت و به تکرار و تداوم در سیره قولی یا فعلی معصومین علیهم‌السلام مورد استفاده قرار گرفته بود یا در آیات قران توصیه و تبیین شده بود رسیدیم سعی کردیم این سی روش را بر مبادی اراده دسته‌بندی کنیم و تقریباً جا گذاری شد این روش‌ها در این دسته بندی.

مبادی اراده که از تصور شروع می‌شود بعد تصدیق به فایده هست بعد شوق اکید هست بعد فعل و رفتار هست ما دیدیم طبق همین حرکت طبیعی انجام فعل و رفتار روش‌هایی هم که در زمینه تربیت اخلاقی وجود دارد به همین منوال سعی می‌کند متربی را جلو ببرد.

یعنی خیلی از روش‌ها، روش‌های بینشی است یعنی تلاش می‌کند در این روش‌ها معرفت اخلاقی متربی بالا برود حداقل برای افرادی که ضعف عملکرد اخلاقی‌شان ناشی از ضعف بینش اخلاقی آن‌هاست این روش‌ها قطعاً کمک کننده هست.

## روش‌های انگیزشی

در مرحله بعد روش‌های انگیزشی قرار می‌گرفت. روش‌های انگیزشی روش‌هایی هستند که فرد اطلاعات و آگاهی‌های کافی را برای عملکرد اخلاقی پیدا کرده است اما شاید احساسات درونی‌اش همراه نشده است با آن معرفت‌ها و بینش‌ها، انگیزه بخشی می‌کند به متربی

## روش‌های کنشی

روش‌های کنشی، روش‌هایی هستند که متربی را به رفتار می‌رسانند یعنی کمک می‌کنند که تحقق رفتار اخلاقی را متربی داشته باشد.

## روش‌های تمهیدی

روش‌هایی که کاملاً زمینه‌ساز برای تحول و رشد اخلاقی هست یعنی اصلاً شاید مستقیماً با متربی در این روش‌ها سر و کار نداشته باشید شاید بر روی خود کار کنید شاید بر روی پدر و مادر آن فرزند روش‌هایی را اعمال بکنید ولی روش‌هایی است که تمهید گر و زمینه‌ساز تحول و رشد اخلاقی در متربی هست.

این روش‌های تمهیدی به قبل از این سه دسته روش اضافه می‌شود یعنی قبل زا روش‌های بینشی و انگیزشی و کنشی قرار می‌گیرد و ما بعد از این سه دسته روش و بهتر است بگوییم این چهار دسته روش، روش‌هایی را داریم که در زمینه تبدیل رفتار به صفت کار می‌کند یعنی تلاش می‌کند که رفتارسازی بکند برای متربی و از رفتارسازی به صفت سازی منتهی کند.

# جمع‌بندی مطالب

تربیت اخلاقی و فقه تربیت اخلاقی بدون بحث از روش‌های تربیت اخلاقی، بحث کارآمدی نخواهد بود برای اینکه مخاطب فقه تربیتی حق دارد این سؤال را داشته باشد که من چگونه به وظیفه و تکلیف خود در زمینه تربیت اخلاقی عمل بکنم با چه روشی و با چه متدی رشد دهی داشته باشم نسبت به متربی خودم در زمینه اخلاق، چیزی که مباحث روشی تربیت اخلاقی به آن پاسخ خواهد داد.

دسته بندی کردیم روش‌هایی را که در زمینه تربیت اخلاقی وجود دارد که البته حصر عقلی هم نه در تعداد این روش‌ها ما قائل هستیم و نه حصر شرعی برای این‌ها قائل هستیم برای اینکه ما روش‌های مشروع را اعم از روش‌های منصوص می‌دانیم و معتقدیم که هر روشی که جنبه الی و ابزاری برای رساند متربی به قله‌های رشد اخلاقی ایفا بکند و فی حد نفسه هم ممنوعیت و حذر شرعی نداشته باشد می‌تواند به عنوان روش مشروع قلمداد بشود

اما روش‌های منصوص به خاطر اینکه در سیره معصومین علیهم‌السلام به کار گرفته شده‌اند دارای خصوصیتی هستند که هم حجیت و مشروعیت آنها را صد در صد ثابت می‌کند و هم کارآمدی و کارایی آنها را تضمین می‌کند

بنابراین با روش استقراء به سراغ منابع فقهی رفتیم و در حدود سی روش را استخراج کردیم که در پنج دسته بندی کلی قابل گنجاندن هستند. سه دسته که بر اساس مبادی رفتار شکل می‌گرفت یعنی روش‌های بینشی، روش‌های انگیزشی و روش‌های کنشی.

سه دسته بندی محوری و مرکزی این روش‌ها که بر اساس مبادی شکل‌گیری اراده دسته بندی شد و روش‌های بینشی و انگیزشی و کنشی قبل از این سه دسته روش‌های تمهیدی را ما اضافه کردیم یعنی روش‌هایی که حتی شاید قبل از تولد متربی به کار گرفته می‌شد تا زمینه تولد یک فرزندی که زمینه برای اخلاقی زیستن و اخلاقی شدن را داشته باشد و بعد از این سه چهار دسته، روش‌هایی را داریم که فقط به بروز رفتار از متربی اکتفا نمی‌کند و در صدد این هست که رفتار اخلاقی را درونی سازی بکند و عمق بخشی بدهد و رفتار را تبدیل به صفت و نه تنها به صفت بلکه تبدیل به حال و ملکه بکند یعنی همان که در ادبیات اندیشمندان مسلمان در زمینه اخلاق به اخلاق معروف هست که آنها چیزی را که تبدیل به ملکه نشده باشد اصلاً شاید اخلاق به حساب نیاورند.

این کلیت بحث بود که انشاءالله ما در جلسه آینده به بعد سعی خواهیم کرد تعدادی از این روش‌ها را به صورت موردی بحث و بررسی فقهی داشته باشیم.

# اشاره به یکی دیگر از مبادی تصدیقیه

قسم پنجم از روش‌ها را می‌توان به نام روش‌های صفت‌ساز، یا ملکه ساز یا تبدیل کننده رفتار به صفت نام‌گذاری کنیم.

تا دوستان سؤالات خودشان را و نکات خودشان را مطرح می‌کنند من اشاره‌ای دیگری به مبادی تصدیقی داشته باشم و اصولی که در استنباط حکم روش‌های تربیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد

در روش‌ها به صورت کلی با عنوان اولیه و عنوان ثانویه روبرو هستیم توجه به این نکته برای استنباط و استخراج حکم خیلی مهم است به خاطر چه ما معمولاً با بیش از یک عنوان روبرو هستیم به خاطر اینکه آن فعل و رفتاری که روش تربیتی قرار می‌گیرد معمولاً یک رفتار خنثایی نیست معمولاً یک فعل و رفتاری است که دارای یک حکم شرعی فی حد نفسه هست یعنی جدای از اینکه به عنوان یک رفتار تربیتی در نظر گرفته می‌شود فی حد نفسه مشمول یکی از احکام خمسه هست حتی ممکن است فی حد نفسه واجب باشد یا عناوین و احکام دیگر را داشته باشد اما وقتی که به عنوان روش تربیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد جنبه غیری هم پیدا می‌کند و یک عنوان ثانویه‌ای پیدا می‌کند که ممکن است حکم اولیه را دستخوش تغییر بدهد ممکن است آن رفتار فی حد نفسه استحباب داشته باشد وقتی عنوان روش تربیتی بر آن قرار می‌گیرد ممکن است حکم تبدیل به استحباب مؤکد و یا حتی وجوب بشود حتماً باید این توجه را داشته باشیم که در استنباط حکم که تمامی عناوینی که در آن رفتار بار می‌شود را لحاظ بکنیم و به استنباط حکم بپردازیم.

# پرسش و پاسخ

سؤال: درباره روش‌های کنشی مثال بزنید

جواب: روش‌های کنشی مانند روش‌های الگویی، یعنی روشی که رفتار اخلاقی را مربی در عملکرد و حرکات و سکنات خودش کاملاً به نمایش می‌گذارد تا یادگیری رفتار توسط متربی شکل بگیرد و انجام بشود الگوبرداری صورت بگیرد.

سؤال: آیا تقدم و تأخری بین این روش‌ها وجود دارد؟

جواب: بله اگر چه کلیت ندارد ولی معمولاً به همین خط سیر که ارائه کردم در عالم خارج و میدان عمل هم بین مربی و متربی اتفاق می‌افتد یعنی ابتدا روش‌های تمهیدی است که اگر بخواهیم محدوده سنی برای آن در نظر بگیریم اوج و بهبوه روش‌های تمهیدی قبل از تولد دوران بارداری و دوران شیردهی است اوج روش‌های تمهیدی نهایتاً در آن دو سه سال ابتدایی زندگی هر انسان است بعد وارد روش‌های بینشی می‌شویم به هر حال این متربی خالی الذهن است و هیچ قضیه صادقی را درباره اخلاقیات ممکن است در ذهن خودش نداشته باشد که حالا درست است فطرت او را همراهی می‌کند و آن نفس لوامّه وجود دارد **﴿فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها**[[1]](#footnote-1)**﴾** در مورد او هم به عنوان یک انسان صدق می‌کند ولی به هر حال به لحاظ ذهنی خالی الذهن است و سالهای کودکی و نوجوانی بهترین زمان برای اعمال روش‌های بینشی هست مگر اینکه این زمان فوت شود درباره متربی و متربی پا به سنی بگذارد بدون اینکه از نظر بینشی اطلاعات و بینش کافی را نسبت به مسائل اخلاقی پیدا کرده باشد که طبیعتاً آموزش اخلاقی هم به تأخیر می‌افتد به تبع آن تأخیری فراگیری اخلاق از طرف آن فرد رخ داده است طبیعتاً اعمال روش بینشی و آموزش اخلاقی هم به تأخیر می‌افتد بعد نوبت به انگیزه سازی هست که متناسب با سنین است که نوجوان و جوان در اوج احساسات قرار دارد و نهایتاً رفتارسازی در سنین بعدی می‌تواند بیشتر به آن پرداخته شود البته گفتم کلیت ندارد ما باید به تناسب شرایط هر فرد از همه این روش‌ها ممکن است استفاده بکنیم و ملکه سازی و صفت سازی هم بعد از اینکه رفتار تحقق پیدا کرد با تأکید و تداوم رفتار می‌توانیم به بحث ملکه برسیم.

سؤال: آیا مدیر سازمانی می‌تواند این روش‌ها را جهت تربیت کارمندان خود به کار برد؟

جواب: در رابطه با فضاهای حرفه‌ای و کاری و سازمانی، آنچه بیشتر باید دنبال شود اخلاق حرفه‌ای است یعنی هر فضا و محیطی اقتضای یک سری فضائل و رذائل را دارد و مستعد یک سری رذائل هست یک سری فضائل در آن فضای کاری بیش از سایر فضائل اهمیت و ارجحیت دارد یک مدیر سازمانی موفق کسی است که بتواند این نقاط ضعف اخلاقی و آن مسائل و فضائل اخلاقی را که نیاز هست را با توجه به محیط کاری و مجموعه کاری که در اختیار دارد رصد و شناسایی بکند و بیشتر در آن زمینه کار بکند زیرا آنجا میدان عملی برای تمرین تربیت اخلاقی هست اگر قرار باشد من یک توصیه اخلاقی داشته باشم و متربی من اصلاً فرصت این را نداشته باشد که آن توصیه اخلاقی را به کار ببندد معمولاً آن توصیه فراموش می‌شود و کنار گذاشته می‌شود ولی وقتی که در بزنگاه عمل من روش تربیتی را اعمال می‌کنم و پیشنهاد می‌دهم طبیعتاً موقعیت عمل هم فراهم است با انجام دادن آن، رفتار اخلاقی در فرد نهادینه می‌شود بنابراین اینکه مدیر سازمانی می‌تواند از روش‌ها می‌تواند استفاده کند ولی اینکه از چه روشی و در زمینه چه فضیلت یا رذیلتی این را بهره ببرد این هنرمندی و ذوق و سلیقه آن مدیر سازمانی را می‌طلبد

ما قطعاً برخی از فضائل را برای برخی از گروه‌های سنی حتی جنسیتی حتی کاری، ارجحیت و اولویت می‌دهیم یعنی این اولویت به طور طبیعی وجود دارد خانم‌ها نسبت به آقایان و آقایان نسبت به خانم‌ها، کودکان نسبت به بزرگان و بزرگ‌سالان نسبت به کوچک‌ترها، اینکه شغل چه نوع شغلی باشد چه نوع محیط کاری باشد این‌ها همه در این زمینه مؤثر است.

آن دعایی که منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه نقل شده است دقیقاً همین را به نمایش می‌گذارد آن دعا را قرائت بکنید به این مضمون که **﴿اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَة ... وَ عَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَ الْعِفَّة و ...**[[2]](#footnote-2)**﴾** این نشان می‌دهد که هر قشری و هر گروه اجتماعی با اینکه همه رذیله‌ها برای او رذیله است و همه فضیلت‌ها برای او فضیلت هست اما یک سری از فضائل و رذائل برای او نمود و ظهور و بروز بیشتری دارد.

سؤال: بینش زمینه‌ساز انگیزش باشد

جواب: بله همین‌طور است این دسته از روش‌ها با هم دیگر هم‌افزایی دارد **﴿النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا**[[3]](#footnote-3)**﴾** مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی‌دانند بنابراین نقیض آن هم صدق می‌کند یعنی آن چرا که می‌دانند دوست می‌دارند و علاقه پیدا می‌کنند و دنبال می‌کنند بنابراین بینش می‌تواند زمینه برای انگیزش داشته باشد.

1. - سوره فجر، آیه 8 [↑](#footnote-ref-1)
2. - نهج‌البلاغه [↑](#footnote-ref-2)
3. - مصباح الکفعمی، ص 281 [↑](#footnote-ref-3)